

محمود دولت آبادی:

دیگر داستان نمی نویسم

محمود دولت آبادی می گوید دیگر جانی و دستی آن قدر توانا ندارد که بتواند بنویسد. خبری تلخ برای هواداران او؛ اما دولت آبادی ـ به گفته خودش ـ بنابر احساس مسئولیت و در تلاش برای خدمتی فرهنگی قصد کرده سراغ ادبیات کلاسیک فارسی برود و با ارائه گزینشی از آن ها خواند نشان را به جوانان پیشنهاد بدهد. «آورده اند که ... نخستین قدم در این مسیر است. این کتاب گزیده ای است از «هزارویک شب» که نشر «وزن دنیا» مدتی پیش آن را منتشر کرد. قدم دوم هم گویا گزیده «تاریخ بیهقی» است که دولت آبادی امیدوار است تا پیش از نوروز چاپ و منتشر شود.

او در گفت وگویی که با روزنامه «هم میهن» داشته درباره این روزهایش و انگیزه هایش از ارائه این گزیده ها گفته است. آنچه در ادامه می آید بخش هایی از این گفت وگوست.



● شما نویسنده ای رئالیست هستید و «هزارویک شب» اما داستان های غیرواقعی است. وقتی مقدمه «آورده اند که ...» را می خوانیم، انکار شما قدری با «هزارویک شب» زاویه دارد. در مقدمه هم می گوئید خردورزی ای که بیهقی دارد در «هزارویک شب» نداریم. منظورم از زاویه داشتن این است.

اتفاقا من «هزارویک شب» را خیلی دوست دارم و سال های زیادی کتاب بالینی ام بوده است. به نظرم، کتاب بسیار خیال انگیزی است و به عنوان قصه شنیدن خیلی خوب است. قسمت هایی که من در این کتاب انتخاب کرده ام اتفاقا خیلی واقعی هستند. [...] اما خردورزی بیهقی چیز دیگری است. بیهقی بسیار رئالیست است و اتفاقا از «هزارویک شب» خوشش نمی آید. اتفاقا، جالب اینکه آن را خوانده، اما دوستش ندارد.

● شما هم ترجیحتان بیهقی است و در تمام آثارتان نگاهی به آثار بیهقی وجود دارد؛ به خصوص در نثر شما، در چند اثر، ازجمله «آن مادیان سرخ خال»، «املا بیهقی را حس می کنیم، و می توان گفت که آبشخور بسیاری از آثارتان بیهقی است. آنچه از بیهقی در من هست، اگر به روح اعتقاد داشته باشیم، روح بیهقی است. اما فقط بیهقی نیست؛ ناصر خسرو به نظرم واقعا دُر می باشد. یا عطار و نویسندگان دیگر، و اندرنامه هایی که نوشته شده است، همه، برای من گرمی هستند. [...] اما آنچه در «هزارویک شب» برای من جذاب بود نثرش است. باینکه طسوجی این اثر را در آذربایجان ترجمه کرده، اما کاملا لحن، زبان و حتی واژگانش خراسانی است. [...] بنابراین، برای من، هم این کتاب عزیز است، هم آثار دیگر.

● اولین تصویری که بعد از خواندن این افسانه ها داشتید چه بود؟ چه حسی داشتید و آیا فکر می کردید که روزی بخواهید انتخابی ازبین آن ها برای چاپ داشته باشید؟ نه؛ اصلا چنین تصویری نداشتم. به فکر این نبودم که این کار را انجام دهم. این اواخر که داشتم کتاب را می خواندم، نشر وزن دنیا، به من گفت خوب است که قصه های کوتاهی از «هزارویک شب» انتخاب کنم. قبلا فقط این داستان ها را می خواندم. پایان شب که می خواستم بخوابم، چند داستان از آن را می خواندم، چون داستان هایش ذهن را آزار نمی دهد و برای خواندن پایان شب خوب و خوشایند است. داستان ها بیشتر خیالات است. خیال هم بخشی از واقعیت ذهن آدم است و برای همین شب ها عادت داشتم آن ها را بخوانم.

● شما قبلا هم در حوزه ادبیات کلاسیک کتاب «تا سرف زلف عروسان سخن» را که گزیده ای از مهم ترین متون متنور فارسی از قرن هفتم، سپس دوازدهم است را منتشر کرده اید. اما بسیاری براین باورند که، اگر کسی بخواهد ادبیات کلاسیک را بخواند، این کارها را می کند؛ چه لزومی دارد که کسی دست به انتخاب آن بزند یا کسی سـمـثـلا از نگاه آقای دولت آبادی ادبیات کلاسیک را بخواند. آیا این نگاه را قبول دارید؟ این افراد حق دارند مخالف باشند. وقتی انتخابی از یک اثر بزرگ صورت می گیرد، به معنای نفی خواندن آن اثر که نیست. اتفاقا پیشنهاد است. زیرا فرض بر این است که همه افراد، به خصوص جوانان، این آثار کلاسیک قفلور را نمی خوانند. من باین کار دارم پیشنهاد می کنم که، اگر دوست دارید، این ها نمونه هایش است.

● در حوزه داستان این روزها مشغول چه کاری هستید؟ دیگر داستان نمی نویسم. «دز نیم» مناسب است برای پایان کار من نویسنده.

● آیا این کارهایی را که در حوزه ادبیات کلاسیک انجام می دهید می توان فصل الخطاب کارهایتان دانست؟ فصل الخطاب کارهایم کاری است که خودم انجام داده ام. اما این جور کارهایی که می کنم یک جور خدمت رسانی اضافی است که بیهوده نخواهد بود. به نظرم کارهای مفیدی است. واقعیت این است که دست وبالم از کار افتاده و بدنم دیگر برای کار سنگین کشش ندارد. یک کار دارم که بیشتر یادداشت هایی است که امیدوارم برای سال آتی به نشر دهم. این اثر مربوط به ایام گذشته است و واقعیت های جامعه به اصطلاح روشنفکری ماست. ۲۰ یا ۳۰ سال است که آن ها را نگه داشته ام. این یادداشت ها هرکدام به مناسبت هایی نوشته شده که بیشتر به امور نویسندگان مربوط می شود.

● از گزیده های بعدی ادبیات کلاسیک، قرار است بیهقی باشد. این انتخاب ها بر چه اساسی است؟ این کار گزیده داستان هایی از بیهقی است که گواه آورده است؛ مثلا، قصه افشین در این کتاب هست، قصه بی توجهی مردم به سیل که هنوز هم اینجا مردم به آن توجهی ندارند. بارها دیده ایم که تلویزیون اعلام می کند که بناست سیل بیاید. از کنار رودخانه ها دور شوید. اما توجهی نمی کند. مثلا، بیهقی این مطلب را نوشته است. بسیاری از داستان ها از این زمره هستند که من آن ها را گردآوری کرده ام که برود زیر چاپ که شاید برای شب عید منتشر شود.

علی باقریان

● پیاموختشان رشتن و تافتن^[۱]

به تار اندرون^[۲] پود را بافتن

● چو شد بافته شستن و دوختن

گرفتند^[۳] از او یکسر آموختن



● جواین کرده شد ساز دیگر نهاد^[۴]

● زمانه بدو شاد و او نیز شاد

● ز هر پیشه ای انجمن^[۵] کرد مُرد

● بدین اندرون پنجهی نیز خُورد^[۶]

۱- تافتن: تاپیدن و پیچیدن رشته. ۲- در قدیم، گاه، دوبار حرف اضافه می آورده اند، یک بار پیش از کلمه یا عبارت و یک بار پس از آن. «به تار اندرون»، مجموعاً، یعنی «در تار» ۳- گرفتند: آغاز پدند. ۴- ساز دیگر نهاد: کاری دیگر در پیش گرفت. قصد کاری دیگر کرد. ۵- انجمن: گروه، جمع. ۶- کلمه «خورد» را، تقریباً، هم آهنگ با «مُرد» ادا می کرده اند. ۷- خورد: گذراند. ۸- پنجاه سالی نیز در این کار گذراند. ۹- آتوریان: عابد، پرستنده. ۱۰- پرستندگان: عابدان.

یادی از مهدی محقق و رضا انزابی نژاد، ۲میراث دار شایسته بنیان گذاران رشته زبان و ادبیات فارسی

پیوند ایران و اسلام در بستر زبان فارسی



علی باقریان

محمود فتوحی رودمعجنی، استاد زبان و ادبیات فارسی، در کتاب «درآمدی بر ادبیات شناسی»، برای رشته زبان و ادبیات فارسی، از آغاز تأسیس آن در دوره پهلوی اول تا سال ۱۳۹۶ (سال انتشار کتاب)، پنج مرحله متصور شده است که اینک دو مرحله نخست آن مدنظر است، یعنی «تأسیس نهاد ملی ادبیات (۱۳۰۷-۱۳۳۲)» و «گسترش نظام ادبی دانشگاهی (۱۳۳۲-۱۳۵۷)». از نمایندگان مرحله اول (از محمدتقی بهار و احمد بهمنیار و محمدتقی مدرس رضوی گرفته تا محمد معین و ذبیح... صفا و علی اکبر فیاض) امروز کسی برجای نیست، اما از نمایندگان مرحله دوم (از عبدالحسین زرین کوب و سیدضیاءالدین سجادی و سید جعفر شهیدی گرفته تا حسن انوری و محمدرضا شفیع‌ی کدکنی و علی رواقی) همچنان چندین تن باقی اند که خوشبختانه کمابیش- به درس و بحث نیز اشتغال دارند.

بدیع الزمان فروزانفر، که خود از برجستگان دسته

نخست است، خرداد سال ۱۳۲۷، طی یک سخنرانی، چند وظیفه برای استادان و دانشجویان دانشکده تازه تأسیس ادبیات تبریز برشمرده که اهم آن ها عبارت اند از «نگهداری از میراث گذشتگان» و «جمع‌آوری نسخ خطی و طبع دواوین و رساله‌ها». متن این سخنرانی در حکم وصیت‌نامه‌ای است از سال های پایانی مرحله اول خطاب به کسانی که پس از آن، در مرحله دوم، دیریازود، سر رشته امور رشته زبان و ادبیات فارسی را به دست می‌گرفتند، افرادی که برخی از ایشان در همان دانشکده تبریز و البته دانشکده های نوبنیاد دیگر پرورش یافتند. مهدی محقق (زاده ۱۰ بهمن ۱۳۰۸) و سیدرضا انزابی نژاد (۱۰ بهمن ۱۳۱۵- ۴ اسفند ۱۳۹۱) که به ترتیب در سال های ۱۳۳۸ و ۱۳۵۶ از دانشگاه های تهران و تبریز دکتری گرفتند دو تن از این دسته اند.

محقق، که از مشهد برخاسته و در جوانی به مرتبه اجتهاد رسیده بود، سراغ تحصیلات دانشگاهی رفت و نخست، در سال ۱۳۳۷، از دانشگاه تهران دکتری الهیات گرفت. اما سالی پس از آن درجه دکتری ادبیات را نیز از همان جا دریافت کرد و کار تدریس و پژوهش را در پایتخت ادامه داد. انزابی نژاد، که

مروری بر رمان «خزّامی»، تاز ه ترین رمان سنان انطون، نویسنده مطرح عراقی

رنج داشتن حافظه

خاورمیانه نیز هست.

سال ۲۰۰۳ است. سامی، پزشک بازنشسته عراقی، به تازگی به همراه پسرش، سعد، و خانواده او به بروکلین نقل مکان کرده است. او، پس از ازدست دادن همسرش در شرایطی ترازیک، از بودن درکنار نه هایش خوشحال است، اما به زودی دچار ضعف حافظه می شود. سعد مجبور می شود او را به خانه سالمندان بپسارد. آنجا کارمن، یک پرستار جوان پورتوریکویی، به طور ویژه از سامی مراقبت می کند. در اواخر دهه ۱۹۹۰، عمر، جوان عراقی، به آمریکا می آید. او فراری است و مانند همه فراری ها مجازات شده، یکی از گوش هایش را بریده اند. در بغداد، این موجب شرم است. عمر آرزوی جراحی پلاستیک ترمیمی برای بازگرداندن گوش و کرامتش را دارد. گذشته سامی با ضعف حافظه اش محو می شود، و عمر تمام تلاش خود را می کند تا هویت عراقی اش را

فراموش کند. او تظاهر می کند اهل پورتوریکوست و در نیوجرسی دنبال شروعی تازه به عنوان کشاورز است. دو خط داستانی به طور مستقل پیش می روند. یکی از شخصیت ها بیشتر وقت خود را در حالت نیمه هوشیار به یادآوری می گذرانند، در حالی که دیگری به شدت تلاش می کند آینده ای متفاوت برای خود بسازد. در نهایت، عشق به سنبل وحشی (در زبان عربی، «خزّامی») شخصیت ها را به هم می رساند و فرصتی برای عمر فراهم می کند تا از گذشته دردناک خود رهایی یابد.

- برشی از کتاب

زیر لب گفت، «اومار فرام پورتو... ریکو.» از خودش پرسید چرا او هم پورتوریکویی نباشد و این طور عراق را به تمامی از گذشته اش پاک نکند. بله. از امروز به بعد، هرکسی بپرسد به او می گوید پورتوریکویی

است. عراقی ها را در میشیگان گذاشت و عمر را هم اینجا، نزدیک مرز بین پنسیلوانیا و نیوجرسی، می گذارد و اومار پورتوریکویی را با خود می برد. وقتی به اتوبوس برمی گشت، خود را این طور قانع کرد.



«خزّامی»، نوشته سنان انطون، ترجمه محمد حزایبی زاده، نشر افق، ۲۴ صفحه، ۲۶۵ هزار تومان.

مدیرکل ارشاد خراسان رضوی پای صحبت های اعضای هیئت مدیره خانه مطبوعات استان نشست

توجه به خبرنگاران، از حرف تا عمل

خبرگزاری ها و پایگاه های خبری استان بوده که متأسفانه چندین سال مغفول مانده بوده است.»

● وعده های بی سرانجام ● در ادامه این نشست، سیدهادی فیاضی، نایب رئیس هیئت مدیره خانه مطبوعات و رسانه های استان، به تفاوت حرف و عمل اشاره کرد و گفت: «متأسفانه، در سال های اخیر وعده های زیادی برای حل مشکلات خبرنگاران داده شده، اما هیچ کدام رهاورد مشخصی نداشته است.»

او، با تأکید بر لزوم مشخص بودن نسبت اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان رضوی باتشکل های

گفت که مجموعه فرهنگ و ارشاد اسلامی می تواند با حمایت های خوب از خانه مطبوعات حلال بسیاری از این مشکلات باشد. همچنین، مجتبی محمودی، رئیس هیئت مدیره خانه مطبوعات و رسانه های استان، گفت: «خبرنگاری از مشاغل دشوار محسوب می شود. بسیاری از خبرنگاران که سال ها دردهای جامعه را انعکاس داده اند خود فرصتی برای بیان مشکلاتشان نداشته اند.»

او اضافه کرد: «یکی از برنامه های مهم در دستورکار هیئت مدیره فعلی خانه مطبوعات و رسانه های خراسان رضوی برگزاری سالانه جشنواره مطبوعات،

اعضای هیئت مدیره خانه مطبوعات و رسانه های خراسان رضوی، در نخستین روزهای کاری می مدیرکل جدید فرهنگ و ارشاد اسلامی استان، باو دیدار و گفت وگو کردند و درباره معضلات جامعه خبرنگاران با حسین مسگرانی سخن گفتند.

- تربیان دران بی تربیان

در این نشست، مجتبی صدیقی، مدیرعامل خانه مطبوعات و رسانه های خراسان رضوی، به مشکلات خبرنگاران در شرف بازنشستگی اشاره کرد و از این